



A Study of Verbal Variation in Parallel Verses of the Holy Qur'an

Ghazanfari Ali^{a*}

^a Department of Qur'anic Sciences and Exegesis, Faculty of Qur'anic Sciences, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Tehran, Iran

KEYWORDS

Parallelism, Similarity, Quranic Sciences, Interpretation of the Quran

Received: 30 July 2025;
Accepted: 30 December 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/ijj.2025.2067491.1047

ABSTRACT

Among the important subjects in Qur'anic sciences is the study of parallel verses—verses that share the same general structure but differ in wording, in the precedence or delay of certain terms, or in the omission of specific words. The aim of this research is to analyze and describe the reasons behind these lexical variations in verses that maintain a shared structural pattern while differing in their verbal composition. Naturally, uncovering the causes of such variations—given that the Qur'an is revealed by the Absolute Wise—constitutes one of the greatest dimensions of its literary and rhetorical miracle and can unveil profound interpretive subtleties. These variations arise from factors such as the circumstances of revelation, the contextual flow of the verses, and the intricate linguistic and exegetical nuances, all of which profoundly affect the audience's understanding and their spiritual receptivity. This article examines verbal changes in parallel Qur'anic verses through an analytical-descriptive study of classical exegetical sources. Taking into account the views of several exegetes, the researcher seeks to present the most accurate interpretation. The author maintains that careful consideration of the overall context of parallel verses reveals that every change in phrasing is rooted in shifts in the causes of revelation and the verse context, giving rise to specific interpretive subtleties and truths, and ultimately producing a deeper impact on the hearts of the audience.

* Corresponding author.

E-mail address: ghazanfari@quran.ac.ir





بررسی تغییر لفظی در آیات متماثل قرآن کریم

علی غضنفری الف*

الف دانشیار، گروه علوم قرآن، دانشکده علوم قرآنی تهران، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران، ghazanfari@quran.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
یکی از مباحث مهم علوم قرآنی آیات متماثل است، یعنی آیاتی که قالب کلی آنها یکیست ولی دارای واژه‌های مختلف یا تقدم و تأخر کلمات یا حذف واژه هستند. هدف این پژوهش، تحلیل و توصیف دلایل این تغییرات واژگانی در آیاتی است که قالب کلی یکسانی دارند اما در کلمات، تقدم و تأخر یا حذف برخی واژه‌ها تفاوت دارند. طبعاً کشف علت اینگونه تغییرات در کلمات آیات قرآن با توجه به اینکه از حکیم مطلق صادر شده است، بزرگترین جنبه اعجاز ادبی و بلاغی قرآن کریم محسوب می‌شود و می‌تواند رازهای نهفته تفسیری را برملا سازد. چنین تغییراتی ریشه در عواملی چون سبب نزول، سیاق آیات، ظرافت‌های تفسیری و ادبی دارند و تأثیر عمیقی بر درک مخاطب و قلوب او می‌گذارند. این مقاله می‌کوشد با تحلیل و توصیف منابع تفسیری کتابخانه‌ای تغییرات واژه‌ها در آیات متماثل را بررسی نماید. محقق تلاش می‌کند با توجه به دیدگاه برخی مفسران در این مورد، دیدگاه صائب را بیان نماید. نویسنده معتقد است اگر در بافت کلی آیات متماثل دقت شود، که هر تغییر عبارات آیات همنوای قرآنی، معلول تغییراتی در سبب نزول، سیاق آیات، بوده و موجب پیدایش ظرافت‌ها و حقایقی خاص تفسیری می‌شود و البته تأثیر بیشتری بر قلوب مخاطبان ایجاد می‌کند.	تمائل، تشابه، علوم قرآنی، تفسیر قرآن تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹ مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

قرآن در الفاظ، عبارات و معانی خود از سبکی هماهنگ برخوردار است، به گونه‌ای که خواننده هنگام خواندن آن، با توجه به دانش خود، آن را احساس می‌کند و این یکی از زیبایی‌های قرآن است. قرآن دارای هماهنگی لفظی است و این هماهنگی در ترکیب عبارات و چیدمان آنها با سبکی خاص، تأثیر روانی زیادی بر قلب مخاطبان دارد. قرآن دارای هماهنگی معنایی در بیان مقاصد و سازگاری یک مقصود با مقصود دیگر است، به طوری که مقصود اول مقدمه‌ای برای مقصود دوم است و این امر در آیات قرآن با کمترین تأمل حاصل می‌شود.

استاد معرفت می‌گوید: «هماهنگی ساختار قرآن و هماهنگی لحن آن، جنبه‌ای جدی از اعجاز بلاغی قرآن است. عربها از روز اول آن را احساس کردند و از شکوه آن مبهوت و از طنین آن شگفت‌زده شدند. این امر آنها را مجبور کرد که در نهایت اذعان کنند که این کلام، کلامی فراتر از سخن انسان‌ها و کلام خداست. ریتم‌های موسیقی قرآن حواس را فرا می‌گیرد و قلب‌ها را تسخیر می‌کند. این زیبایی بی‌نظیر قرآن برای هر کسی که به آیات آن گوش می‌دهد، آشکار است، حتی اگر عرب نباشد، پس خود اعراب چگونه خواهند بود؟» (معرفت، ۱۴۲۸ ق، جلد ۵، ص ۱۵۸)

سید قطب می‌گوید: «یکی از اقسام هماهنگی، هماهنگی در ترکیب عبارات با انتخاب کلمات و سپس تنظیم آنها با

نظمی خاص است که به بالاترین درجات فصاحت می‌رسد» (سید قطب، ۱۴۱۵ ق، ص ۷۲). وی می‌گوید: «هماهنگی مراتب مختلف دارد، از جمله آنها پیگیری مداوم معنایی بین مضامین در متن آیات و تناسب در آنها از یک مضمون به مضمون دیگر است.» (همان، ۱۴۱۵ ق، ص ۷۳) او سپس تأثیر طنین قرآن را بر یک زن یوگسلاوی که پس از گوش دادن به قرآن گریه کرد را توصیف می‌کند» (سید قطب، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۷۸۶)

ابن قیم جوزیه می‌گوید: «سیاق کلام یکی از بزرگترین نشانه‌های نیت گوینده است. هر کس آن را نادیده بگیرد، در دیدگاه خود دچار خطا و در بحث خود دچار اشتباه خواهد شد.» (سلوی محمد، ۱۴۱۹ ق، ص ۶۲) مجلسی در بحار آورده است: «وقتی این ظرافت‌ها را در قرآن می‌بینیم، به سخنان رسول خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، ایمان می‌آوریم که فرمود: «قرآن ضیافت خداست، پس تا می‌توانید ضیافت او را بیاموزید.» (مجلسی، ج ۹۲، ص ۱۹)

در بررسی آیات قرآن، آیات بسیاری را می‌یابیم که ظاهراً مفهوم یکسانی را می‌رسانند، اما تغییری مانند تغییر کلمه به واژه دیگر و یا تقدیم تأخیر واژه‌ها در آنها وجود دارد. در بررسی این آیات که آنها را آیات متماثل می‌نامیم، با این پرسش مواجه می‌شویم که دلیل این تفاوتها چیست؟ چرا در یک آیه (و کلا) و در آیه دیگر (فکلا) آمده است. چرا در یک آیه (به لغیرالله) و در دیگری ماژه (به) مؤخر شده است؟ در پاسخ این پرسش لازم است ابتدا، نظرات مفسران مختلف بررسی شود و دیدگاه صحیح مستندسازی گردد.

۲. پیشینه تحقیق

در بررسی کتب تفسیری، تحقیق جامعی در این زمینه وجود ندارد با این حال، در برخی کتب تفسیری و علوم قرآنی مانند کتاب خطیب اسکافی اصفهانی در (درة التنزیل و غرة التأویل)، الزبیدی در (ملاک التأویل)، کرمانی در (البرهان فی ما تشابه من القرآن)، ابن شهر آشوب در (بیان تأویل القرآن)، قاضی عبدالجبار در (متشابه القرآن) شریف رضی در (حقائق التفسیر) ابن حیون تمیمی در (اساس التفسیر) و همچنین در بسیاری از تفاسیر اشاره‌های کلی دیده می‌شود. البته برخی مانند شیخ طوسی در تبیان صرفاً به توسعه معنایی اشاره کرده‌اند و عده‌ای چون سلطان العلماء منکر این دقت‌ها شده‌اند. بقاعی در نظم الدرر آورده است: «سلطان العلماء عزالدین عبدالعزیز عبدالسلام، همبستگی بین سوره‌ها را انکار کرده و گفته: قرآن در طول بیش از بیست سال نازل شده است و احکام مختلفی به دلایل مختلف وضع شده است. ارتباط دادن بخش‌هایی از آن به یکدیگر غیرممکن است، زیرا نمی‌توان حس کرد که افعال خداوند در خلقت و احکام او با وجود تفاوت در علل و اسباب، به یکدیگر مرتبط هستند.» (بقایی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۷) به هر حال اثری که به همین موضوع پرداخته باشد، مشاهده نشده است. این مقاله منحصراً در پی بررسی علت تفاوت کلمات قرآنی در آیات متماثل است.

۳. جستجو در آیات

(وَقُلْنَا يَا اَسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ)
(البقرة / ۳۵)

(وَيَا اَسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) (الأعراف /

(۱۹)

«اسکن» در سوره بقره به معنای اقامت است و مدت زمان طولانی‌ای را ایجاب نمی‌کند، بنابراین لازم است در اینجا

«کلا» را با حرف «واو» عطف کنیم، یعنی ماندن و خوردن را با هم جمع کنیم. اگر آیه با حرف «فاء» آمده بود، لازم بود خوردن را تا پایان اقامت به تأخیر بیندازند، زیرا حرف «فاء» دلالت بر ترتیب و توالی دارد. اما آنچه در سوره اعراف است، این است که خداوند متعال، ابلیس را از بهشت راند و سپس به آدم و حوا دستور داد که آن را برای خود مسکن قرار دهند. مسکن در اینجا به معنای مسکن گرفتن است؛ یعنی مکانی را برای سکونت اختیار کردن. لذا ربط با حرف فاء مناسب‌تر خواهد بود، زیرا گرفتن، نیاز به زمان دارد و با خوردن قابل جمع نیست. بلکه خوردن باید پس از مسکن قرار دادن آن برای آنها باشد.

(وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَّعَ إِلَىٰ حِينٍ) (البقرة / ۳۶)

(قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (البقرة / ۳۸)

«و گفتیم: فرود آید، در حالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود. و برای شما در زمین تا مدتی قرارگاه و وسیله بهره‌گیری خواهد بود.» (بقره / ۳۶)

«گفتیم: همگی از آن فرود آید و اگر از جانب من هدایتی برای شما آمد، هر که از هدایت من پیروی کند، نه ترسی خواهد داشت و نه غمگین خواهد شد.» (بقره / ۳۸)

طبرسی در تفسیر مجمع البیان به نقل از ابوعلی می‌گوید: «در مورد تکرار هبوط اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده است: هبوط اول از بهشت به آسمان بود و هبوط (دوم) از آسمان به زمین. گفته شده است که این تکرار برای تأکید بوده است و گفته شده است که به دلیل تفاوت در دو حالت تکرار شده است. در (و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو) هبوط فقط در حالت دشمنی میان آنها بوده است، و در (قلنا اهبطوا منها جميعاً، فأما يأتيكم مني هدى) هبوط فقط برای آزمایش و تکلیف بوده است، همانطور که گفته می‌شود: اذهب سالماً معافاً، اذهب مصاحباً.» (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، جلد ۱، ص ۱۷۹)

رازی در تفسیر خود به نقل از جبائی با توجه به ضمیر «منها» در هبوط دوم، آن را هبوط از بهشت دانسته است. (رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۲۹)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید: «اگر در این داستان (داستان بهشت) به ویژه آنچه در سوره طه آمده است، تأمل کنید، خواهید دید که آنچه از آن فهمیده می‌شود این است که جریان داستان، دو حکم از جانب خداوند متعال را در مورد آدم و فرزندانش ایجاب می‌کرد. خوردن از درخت، حکم و فرمان خداوند متعال را در مورد هبوط و سکونت در زمین و زندگی در آن ایجاب می‌کرد، همان زندگی شومی که هنگام نهدی از نزدیک شدن به این درخت، از آن برحذر داشتند.» توبه دوم، توبه پس از حکم و فرمان دومی از جانب خداوند متعال، برای گرامی‌داشتن آدم و فرزندانش با هدایت به سوی بندگی، صادر می‌شود. آنچه ابتدا مقدر شده بود.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۱۳۶) باقلانی می‌گوید: «در تکرار یک داستان واحد در قرآن هیچ تفاوتی وجود ندارد و تغییر نمی‌کند. بلکه در اوج فصاحت و بلاغت است، در حالی که گفتار مردم هنگام تکرار یک داستان واحد به وضوح تغییر می‌کند.» (الرافی مصطفی صادق، ۱۳۹۳ ه.ق، ص ۱۹۵) و به همین دلیل قرآن چیزی است که انسان‌ها نمی‌توانند آن را درک کنند، زیرا آنچه را که می‌توانند درک کنند، ناگزیر باید از این نظر دستخوش تغییرات باشد.» (عبدالغنی برکه، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۴۲)

آنچه ما در پی آن بودیم اثبات این بود که آیات متماثل در قرآن معانی متعددی دارند و این موضوع با آرای مفسران

روشن شد.

(وَإِنْتَقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (سورة البقرة /

(۴۸)

(وَإِنْتَقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (البقرة / ۱۲۳)

رشید رضا می گوید: «تغییر کلمات تفننی است پس هیچ تفاوتی بین فدیهِ و شفاعت از نظر جواز و ممنوعیت وجود ندارد. بنابراین هر کس در مورد اخیر غرامت را ممنوع کند، باید شفاعت را ممنوع کند. اگر آن را مجاز بداند، پس آن را مجاز دانسته است.» (رشید رضا، ۱۳۹۳ ق، ج ۱، ص ۴۵۱)

اما رازی در مورد تکرار دو آیه می گوید: «حکمت این اختلاف تعبیر این است که هر کس به حب مال بیشتر از عزت نفس تمایل داشته باشد، تمسک به شفیعان را بر فدیهِ دادن ترجیح می دهد. و هر کس برعکس باشد، فدیهِ را بر شفاعت ترجیح می دهد. پس فایده تغییر ترتیب، اشاره به این دو دسته است.» (فخرالدین رازی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۵۹)

(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ) (البقرة / ۵۸ و ۵۹)

(وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَتَكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ) (الأعراف / ۱۶۱ و ۱۶۲)

در این آیات:

۱- عطف «كلوا» به «فاء» در سوره بقره و به «واو» در سوره اعراف، به این دلیل است که دخول «ادخلوا» به سرعت انجام می شود، بنابراین خوردن به عنوان پیامد ورود، پس از آن می آید، برخلاف سکون «اسکنوا» که نیاز به زمان دارد، بنابراین با «واو» متصل می شود.

۲- «گناه در سوره بقره به صورت «خطایا» و در سوره اعراف به صورت «خطیئات» جمع بسته شده است. «خطایا» جمع مکسر است که برای چیزی بسیار به کار می رود، در حالی که «خطیئات» جمع سالم است. بنابراین، هنگامی که خداوند متعال از خود خبر میدهد، فرمود: «وَإِذْ قُلْنَا» آنچه را که مناسب کرم اوست ذکر کرد و از کلمه ای استفاده نمود که وسعت رحمت و بخشش او را نشان می دهد. اما آنجایی که فاعل را ذکر نکرد «وَإِذْ قِيلَ»، با اینکه فاعل خود خداوند متعال است، جمع سالم آورد تا مطابق با اصل بوده و هماهنگ با قواعد دستوری باشد.»

۳- «کلمه «رغداً» در سوره بقره برخلاف سوره اعراف ذکر شده است. خداوند متعال در سوره بقره فعل را به خود نسبت داده است و چون او بخشنده و کریم است، باید نعمت های زیادی عطا کند، بنابراین کلمه «رغداً» به معنای زیاد آمده است.»

۴- «آوردن «حطه» قبل از «ادخلوا الباب» در اعراف و تأخیر آن در بقره برای روشن شدن لزوم استغفار قبل و بعد از عمل است، زیرا آنها مأمور به پاک کردن قلب های خود از گناهان قبل و بعد از ورود به بیت المقدس هستند. پس هرکدام از تفاوت های حروف و کلمات در این آیات به خاطر رازی نهفته در داستان است و تکرار این مفاهیم و معانی برای روشن کردن زوایای جدیدی از داستان موسی علیه السلام با قومش آمده است.

(قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ) (البقرة / ۹۴ و ۹۵)

(قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (الجمعة / ۶)

در سوره بقره، یهودیان ادعا کردند که قطعاً وارد بهشت می‌شوند و این بهشت برای آنهاست و نه برای دیگران. این امر مستلزم آن بود که پاسخ با کلمه‌ای تأکیدی باشد، بنابراین کلمه «لَنْ» آمده است. در مورد سوره جمعه، این افراد ادعا کردند که بهشت مختص آنهاست، بدون اینکه به آن اعتقاد داشته باشند، بنابراین آیه با کلمه «لا» برای رد ادعای آنها آمده است.

وجه دیگر این است که یهودیان ادعا می‌کنند که در آخرت وارد بهشت می‌شوند، بنابراین انکار عقیده‌شان با کلمه «لَنْ» آمده است که یکی از حروفی است که به انکار ابدی اشاره دارد. با این حال، در سوره جمعه، آنها ادعا می‌کنند که فقط خودشان در دنیا و نه دیگران، اولیای خدا هستند، بنابراین انکار با کلمه «لا» آمده است که به معنای انکار وضعیت فعلی است.

دلیل تکرار این آیات، نشان دادن وقاحت ادعای یهودیان است که آنها ملتی برتر از سایر ملت‌ها هستند و از عنصری منحصر به فرد از نوع خود آفریده شده‌اند و پسران خدا و برگزیدگان او هستند. در پاسخ به این ادعاهای فاسد و باورهای سست گذشته، این دو آیه در زمان‌های متمادی آمده است چه اینکه سوره بقره ۸۷ قرآن و سوره جمعه ۱۰۹ است.

(رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) (البقرة / ۱۲۹)

(كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) (البقرة / ۱۵۱)

(لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (آل عمران / ۱۶۴)

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (الجمعة / ۲)

دو عبارت «تلاوت کن» و «به آنها بیاموز» به دلیل تفاوت بین تلاوت و تعلیم، تکرار نیستند.

صاحب مجمع البیان می‌گوید: «این تکرار محسوب نمی‌شود، زیرا خداوند سوره اول را برای تلاوت اختصاص داد تا بدانند که این معجزه‌ای که بر حقانیت و نبوت پیامبر است. سوره دوم را برای تعلیم اختصاص داد تا بدانند که چه مطالبی از توحید و دلایل آن و نیز احکام شریعت در آن آمده است.» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۴)

و اما تقدم تزکیه بر تربیت در سه آیه به دلیل اهمیت آن، و تقدم تربیت در یک آیه برای انطباق با سیر طبیعی است، که اگر تعلیم نباشد، تزکیه محقق نمی‌شود.

اما در مورد تکرار یک مفهوم در چهار آیه، آیه اول دعای ابراهیم علیه السلام و پسرش به درگاه پروردگار جهانیان است هنگامی که ابراهیم پایه‌های خانه را بالا می‌برد. آیه دوم خبر خداوند متعال از نعمتی است که به واسطه وجود خاتم پیامبران برای مسلمانان نازل شده است. آیه سوم پس از چندین آیه که در مورد جنگ احد صحبت می‌کرد، برای پاسخ

به کسانی که پس از شکست سخت مسلمانان از مشرکان، ناامید شده بودند، نازل شد. آیه چهارم پس از بیان وحدانیت خداوند متعال نازل شد و شروع به صحبت در مورد رسالت پیامبر اکرم و اهداف آن کرده است.

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... (البقرة / ۱۲۶)
(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ) (ابراهيم / ۳۵)

در سوره بقره به «واد غیر ذی ذرع» اشاره کرده است. مراد از «شهر» در سوره ابراهیم که به صورت معرفه آمده، بیت الله الحرام پس از ساخت آن است. بر این اساس، زمان دعا تغییر کرده است.

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (البقرة / ۱۳۶)
(قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) (آل عمران / ۸۴)

«بگوئید: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. ما بین هیچ یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.» (بقره / ۱۳۶)

«بگو: ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم. ما بین هیچ یک از آنها فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم او هستیم.» (آل عمران / ۸۴)

در آیه بقره آمده است: «انزل الینا» و در آیه آل عمران آمده است: «انزل علینا» زیرا خطاب در بقره به همه کسانی است که با کلمه «قولوا» مورد خطاب قرار گرفته‌اند و کلمه «انزل الینا» آمده است و این به معنای انتهای غایت در تمام جهات ششگانه است. (پس قرآن ابتدا بر پیامبر نازل شد تا آن را به همه مردم برساند)، ولی خطاب در آیه آل عمران به پیامبر است.. پس خداوند به او دستور داد که از جانب خود و از جانب امتش بگوید: «ما به خدا ایمان آوردیم...» علاوه اینکه آیه اول به دنبال مناظره‌ای که بین یهودیان و مسیحیان رخ داد، نازل شد. یهودیان و مسیحیان هر دو ادعا داشتند که پیامبرانشان بهترین پیامبران و کتاب‌هایشان بهترین کتاب‌هاست. ولی آیه دوم، فرمان خداوند متعال به رسولش و مؤمنان است که علاوه بر ایمان به پیامبر خاتم و قرآن کریم، به پیامبران پیشین و شریعت‌های آنها نیز ایمان داشته باشند.

(حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَنْقِصُوا بِالْأَزْلَمِ ذَا لِكُمْ فِسْقٌ... (المائدة / ۳)
(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَوْ لَحْمٌ لِحَيْوَاتٍ أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا) (الأنعام / ۱۴۵)
(إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (النحل / ۱۱۵)

«بگو: در آنچه به من وحی شده، هیچ حرامی بر خورنده آن نمی‌یابم، مگر اینکه مردار باشد، یا خون ریخته شده، یا گوشت خوک - که اینها پلید هستند. پلیدی که برای غیر خدا ذبح شده باشد. پس هر کس [به خوردن آنها] ناچار شود،

در حالی که نه طمع داشته باشد و نه از حد بگذرد، پروردگار تو آمرزنده و مهربان است.» (انعام / ۱۴۵)
 «خداوند فقط مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را که نام غیر خدا بر آن برده شده است، بر شما حرام کرده است. پس هر کس [به خوردن آنها] ناچار شود، در حالی که نه ستمکار باشد و نه [از حد بگذرد]، گناهی بر او نیست؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.» (نحل / ۱۱۵)

«آوردن «به» قبل از «لِغَيْرِ اللَّهِ» در سوره بقره مطابق با اصل اولیه است، زیرا «باء» که فعل با آن متعدی می‌شود مانند همزه اضافی در ساختار فعل است، بنابراین لازم است که این «باء» ابتدا آورده شود. اما از آنجایی که ذبح برای غیر خدا، ناپسند محسوب می‌شود، در سه مورد آخر به تأخیر افتاد زیرا تقدیم آنچه ناپسند است، نکوهش بیشتری را ایجاد می‌کند.
 (... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذًا لِيَكَّ يَبِينُ اللَّهُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ) (البقرة / ۱۸۷)
 (... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ) (البقرة / ۲۲۹)
 (... وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يَبِينُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) (البقرة / ۲۳۰)
 (تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)
 (النساء / ۱۳)

(... وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ لَكُمْ أَمْرًا) (الطلاق / ۱)
 در این آیات، در هر آیه به برخی از حدود اشاره شده است. مورد اول، ممنوعیت خوردن و آشامیدن از سحر تا شب در ماه رمضان و آمیزش با زنان در این مدت و در حالت احتلام را نشان می‌دهد. موارد دوم، سوم و پنجم، برخی از حدود مربوط به طلاق را بیان می‌کند و مورد چهارم، برخی از حدود مربوط به ارث را بیان می‌کند. «
 «اما در مورد تفاوت دو آیه اول، «به او نزدیک نشوید» و «به او تعدی نکنید»، می‌توان گفت: «که مراد از عذاب در آیه اول، ممنوعیت تماس مستقیم با زنان است و ممنوعیت تقرب با آن متناسب است. مراد از عذاب در آیه دوم، تعداد طلاق و لزوم نگهداری زن به شیوه‌ای نیکو یا رها کردن وی به شیوه‌ای نیکو است و ممنوعیت تعدی و تجاوز با آن متناسب است.»

ابن حجر عسقلانی گفته است: «اسم‌هایی که از یک صفت واحد مشتق شده‌اند، مانع از تکرار آنها نمی‌شوند، زیرا آنها به طور کلی متفاوت هستند، چراکه برخی از آنها ویژگی خاصی دارند که در برخی دیگر وجود ندارد.» او به نقل از ابی العباس بن معد گفته است: «در نام‌های خدا ترادف نیست، هر نامی ویژگی خاص خود را دارد، حتی اگر برخی از آنها در معنای اصلی با یکدیگر موافق باشند.» (عسقلانی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۳)
 (لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوا هُوَ يُحَاسِبُكُمْ بِهِي اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (البقرة / ۲۸۴)

(قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبَدُّوهُ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (آل عمران / ۲۹)

آیه اول بیانی کلی است مبنی بر اینکه خداوند متعال، مردم را همانطور که در گناهان ظاهری مؤاخذه می‌کند، در گناهان غیرعلنی نیز مؤاخذه می‌کند. آیه دوم پس از نهی از دوستی با کفار در غیرتقیه، آمده است. برخی افراد ممکن است از روی تقیه تظاهر به دوستی با کفار کنند، این آیه از چنین تقیه نادرستی نهی می‌کند.

ابدا قبل از خفا در آیه اول مطابق اصل است زیرا منشأ اشیاء، ظهور آنهاست و خفا محتاج به دلیل است، اما تقدیم خفا در آیه دوم به دلیل ارتباطش با علم است که قبل از آن مطرح شده است.

صاحب المیزان می‌گوید: «مناسب‌تر است که حالت علم به امر پنهان مربوط باشد، برخلاف محاسبه که مناسب‌تر است به امر آشکار و واضح مربوط باشد، در این آیه ذکر خفا قبل از ذکر جلی آمده است و عکس این قضیه در آیه بقره اتفاق افتاده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۷۹)

(... فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (البقرة / ۲۸۴)

(... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَفْوٌ رَّحِيمٌ) (آل عمران / ۱۲۹)

(... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (المائدة / ۱۸)

(... وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (المائدة / ۴۰)

(... يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا رَّحِيمًا) (الفتح / ۱۴)

هر آیه بر موضوعات مختلفی تمرکز دارد. تکرار مغفرت و عذاب و ربط دادن آنها به «هر که بخواهد» برای دفع دو گناه کبیره است: ناامیدی از رحمت خدا و احساس امنیت از مکر خداوند متعال.

در تقدم عذاب بر مغفرت در آیه ۴۰ سوره مائده، می‌توان گفت که چون این آیه بعد از سخن از مغفرت آمده، عذاب را قبل از مغفرت آورده تا عذاب بین دو مغفرت باشد برخلاف آیات دیگر که چنین نیست.

(قَالَ رَبِّ اُنِّى يَكُونُ لى غُلْمٍ وَقَدْ بَلَّغْنى الْكِبَرَ وَاْمْرَاتى عَاقِرٌ قَالَ كَذَا لى اللّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * قَالَ رَبِّ اجْعَل لى آيَةً قَالَ ءَايَتِكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا وَاذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيْرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشْرِى وَالْاِْبَكْرِ) (آل عمران / ۴۰ و ۴۱)

(قَالَ رَبِّ اُنِّى يَكُونُ لى غُلْمٌ وَكَانَتْ اِمْرَاتى عَاقِرًا وَقَدْ بَلَّغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا * قَالَ كَذَا لى قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْنٍ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكْ شَيْئًا * قَالَ رَبِّ اجْعَل لى آيَةً قَالَ ءَايَتِكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا) (مریم، آیات ۸ الی ۱۰)

این آیات برای توضیح بشارت زکریا و همسرش به یحیی در دوران پیری آمده است. بله، اگرچه این داستان در دو جای قرآن تکرار شده است، اما تفاوت آن از نظر تقدیم و تأخیر و موارد دیگر پوشیده نیست، به طوری که هر کدام معنای خاص خود را می‌رساند.

تقدم «بلغنى الكبر» بر «أمرتى عاقر» در سوره آل عمران و عکس آن در سوره مریم به این جهت است که پیری وصف زکریا و نازایی وصف زن است. همچنین آمدن «الأيام» و «لیال» در دو سوره به این جهت است که زکریا دستور داده شده بود که در سه روز و شب‌های آنها، روزه سکوت بگیرد.

(وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ) (آل عمران / ۱۳۳)

(سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) (الحديد / ۲۱)

مراد هر دو آیه تشویق به انجام کارهای نیک با توضیح پاداش آنهاست. و اختلاف در تعبیر به جهت اختلاف در معنای دو واژه سرعت و سبقت است چه اینکه سرعت قبل از مسابقه می‌آید و مسابقه بعد از سرعت حاصل می‌شود. بنابراین کسی که سرعت می‌گیرد می‌تواند مسابقه بدهد یا ندهد ولی سبقت گیر حتما باید سرعت هم داشته باشد. حذف مضاف در آل عمران بیانگر این مهم است که عرض بهشت به اندازه آسمان‌ها است و هیچ آسمان دیگری مانند آنها نیست. در آیه اول، کلمه آسمان‌ها به صورت جمع آمده تا بر تشویق شدید به آن تأکید شود، چون قبل از آیه اتفاق آمده است و

تشویق به آن، تشویق به انفاق است و آن دلیل مهمی برای ورود به بهشت است.

(وَمَا لِحَيَوٰةِ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ) (الأنعام / ۳۲)

(وَمَا هَذِهِ الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوٰةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) (العنکبوت / ۶۴)

(إِنَّمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْلُكْكُمْ أَمْوَالَكُمْ) (محمد صلی الله علیه وآله / ۳۶)

(اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ

ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرْلَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطْمًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا لِحَيَوٰةِ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ

لُغُزُورٍ) (الحديد / ۲۰)

تقدم لعب در غیر از سوره عنکبوت مقتضای طبیعت انسان است، چه اینکه انسان قبل از اینکه سالها تفریح کند، بازی می‌کند. اما در سوره عنکبوت، سؤال کننده در زمان بلوغ خود پرسشگری دارد، (وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مِّن نَّزْلٍ مِّن السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِي الْأَرْضَ مِّن بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ) (العنکبوت / ۶۳) طبعاً در این سن، لازم است سرگرمی را در اولویت قرار دهیم زیرا زمان بازی گذشته است.

(... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ أَمْلَقَ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ...) (الأنعام / ۱۵۱)

(وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَةً إِمْلَقَ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً) (الأسراء / ۳۱)

در آیه اول، نفس گرسنگی دلیلی برای کشتن بود و گرسنگی برای خود انسان گرسنه عیان است. (انسان به گرسنگی خود واقف است و در مورد گرسنگی دیگران چنین علمی وجود ندارد) لذا در آیه اول به روزی وی اشاره می‌کند نه فرزند. «ما شما و آنها را روزی می‌دهیم». اما آیه دوم، کشتن از ترس گرسنگی بود، نه خود گرسنگی. بدیهی است آدمی ترس از گرسنگی دیگران (اولاد) دارد نه خودش (خودش اگر گرسنه است، به آن واقف است) لذا خداوند متعال روزی فرزندان را مقدم کرد.

(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (الأعراف / ۲۰۰)

(وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (فصلت / ۳۶)

«النزغ» به معنای ورود در عملی برای ضایع کردن آن است و معنای عامی دارد که بر انواع وسوسه‌های شیطانی اطلاق می‌شود. اسکافی مجهول بودن دو کلمه «سمیع و علیم» در سوره اعراف، برخلاف آنچه در سوره فصلت آمده است، به خاطر رعایت فاصله میداند. در آیه اول فواصل (بشركون، یخلقون، یبصرون) از افعال گرفته شده بودند، ولی در آیه دوم فواصل از اسماء شمرده میشوند. (الخطیب الاسکافی، ۱۹۷۹، ص ۱۸۲)

زیبیدی در ملاک التأویل گفته است: در سوره اعراف، قبل از آیه، توصیفی از خدایان آنها که از سنگ و چوب تراشیده شده بودند، ارائه شد و این با «سمیع علیم»، مناسبت دارد اما در مورد آیه فصلت، آیاتی مانند: «ولکن ظننتم...» و «وقضینا لهم...» و «ارنا الذین اضلنا من الجن والانس» مقدم شده و این نشان می‌دهد که گمراه کنندگان از جن و انس هستند و اینها چشم و گوش دارند، لذا معرفه آمده است. (ثقفی، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۷۹)

(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (التوبه / ۳۲)

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (الصف / ۸)

مراد از نور، دین اسلام و آموزه‌های آن است. در سوره توبه آمده است: «يطفئوا» و در سوره صف آمده است:

«ليُطْفِئُوا»، راغب در المفردات، ذیل مدخل «طفئ» می‌گوید: «تفاوت بین این دو عبارت این است که در عبارت «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا» منظور خاموش کردن نور خداست و در عبارت «يُطْفِئُوا» منظورشان چیزی است که در پی چیزی هستند که به وسیله آن نور خدا را خاموش کنند.

(... وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (التوبة/ ۹۴)
(وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) (التوبة/ ۱۰۵)

آیه اول به آگاهی خدا و رسول اشاره دارد و در آیه دوم «خدا، رسولش و مؤمنان» آمده است. آیه اول درباره گروهی از منافقان نازل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از تبوک، مؤمنان را امر کرد که با آنها ننشینند و صحبت نکنند. آیه دوم درباره مؤمنان نازل شده و به آنها یادآوری کرده است که خدا و رسولش و مؤمنان که همان امامان علیهم السلام هستند، می‌دانند که آنها چه کردند و می‌بینند که چه کردند.

علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه و تفاوت آنها می‌گوید: ذکر «الله و رسول» در خطاب به منافقین فقط به این دلیل است که آنها فقط می‌خواهند علیه خدا و رسولش توطئه کنند و به مؤمنان توجهی ندارند. اما ذکر «الله، رسول و مؤمنین» در خطاب عام، هدف آن تحریک آنها به اعمال صالح در حضور جمع صالحان است و به حال کافران و منافقان غیر از آنها توجه نکرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۹۴)

(... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ) (التوبة/ ۱۱۴)

(إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ) (هود/ ۷۵)

ابراهیم علیه السلام در آیه اول پس از طلب بخشش برای آزر، به عنوان «مهربان و بردبار» و در آیه دوم، پس از بحث و جدل با قوم لوط و شفاعت برای آنها، به عنوان «مهربان و توبه‌کار» توصیف شده است. و این بدان جهت است که او از خداوند متعال می‌خواهد که عذاب و شکنجه قوم لوط را به تأخیر بیندازد، زیرا قطعیت عذاب بر آنها برای او روشن نبود. پس تغییر اوصاف به جهت مناسبت با حال پیامبر بوده است.

(قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ) (یونس/ ۱۰۸)

(وَأَنْ أَتَلُوا الْقُرْآنَ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ) (النمل/ ۹۲)

در آیه اول آمده است: «و هر که گمراه شود، تنها به زیان خود گمراه می‌شود» و در آیه دوم آمده است: «و هر که گمراه شود، بگو: من فقط از هشداردهندگان هستم.» این از عجایب قرآن است. آیه دوم می‌گوید که پیامبر، همواره هشدار می‌دهد و لجبازان را به حال خود رها نمی‌کند، برخلاف آیه اول که می‌گوید: «هر که گمراه شود، زیانش به خود باز می‌گردد.»

(لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأَخْزَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ) (هود/ ۲۲)

(لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْأَخْزَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ) (النحل/ ۱۰۹)

تفاوت لفظی «الأخسرون و الخاسرون» به خاطر در نظر گرفتن فاصله است. آیه اول درباره منکرانی که بر خدا دروغ می‌بندند نازل شده و آنان خاسرترین هستند زیرا هم خدا را قبول ندارند و هم دروغ بسته‌اند و آیه دوم درباره کسانی که پس از ایمانشان به خدا کافر شدند.

(سُنَّةٌ مِّن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا) (الأسراء / ۷۷)
 (مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا) (الأحزاب / ۳۸)

(سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (الأحزاب / ۶۲)
 (سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) (الفتح / ۲۳)

اختلاف واژه‌ها در این آیات به جهت اسباب نزول متعدد آنهاست. سبب نزول آیه اول این است که در مورد اهل مکه نازل شده است، پس از آنکه تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را اخراج کنند، سپس از تصمیم خود منصرف شدند و خواستند او را در شبی که به «لیله المیبت» معروف است، بکشند. اما خداوند او را آگاه کرد و به او دستور داد که هجرت کند. آیه دوم در مورد ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش، همسر زید بن حارثه، نازل شده است. آیه سوم در مورد گروهی از منافقان که در مدینه بودند، نازل شده است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات خود بیرون رفت، آنها شروع به شایعه پراکنی کردند و گفتند که پیامبر کشته یا اسیر شده است، بنابراین مسلمانان از این امر ناراحت شدند و در مورد رسول خدا شک کردند. آیه چهارم پس از آیاتی که در مورد حدیبیه صحبت می‌کرد، نازل شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و اگر کافران با شما می‌جنگیدند، پشت می‌کردند و سپس راهی نمی‌یافتند.» (فتح: ۲۲). سپس می‌فرماید که این سنت خداست...

(وَسَلَّمَ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) (مریم / ۱۵)

(وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) (مریم / ۳۳)

آیه اول درباره یحیی و آیه دوم درباره عیسی علیه السلام است. در آیه اول، سلام از جانب خداوند متعال است، در حالی که در آیه دوم، عیسی علیه السلام به خودش سلام می‌کند.

در تفسیر المیزان آمده است: بین این دو سلام تفاوت وجود دارد. سلام در داستان یحیی نکره است و مراد آن نوع است، در حالی که داستان عیسی بن مریم، سلام الله علیهما با لام جنس مشخص شده است که نشان دهنده استغراق کامل است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۴، ص ۴۷)

(وَجَاءَ مِنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) (یس / ۲۰)

(وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَفْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَمُوسَى إِنَّ الْمَلَائِئِمَّ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ)

(القصص / ۲۰)

آیه اول در باره مومن آل فرعون «حزقیل» نازل شده و آیه دوم در باره مومن انطاکیه «حبيب النجار» تقدیم رجل در سوره قصص مطابق اصل است چون اصل در فاعل تقدیم است ولی تأخیر آن در سوره یس به جهت آن است که آیات در باره شهری است که نافرمانی خدا کرده‌اند و این مرد می‌خواهد زودتر خود را برساند و فرستادگان پیامبر خدا را نجات دهد.

(إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَآ حِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ) (یس / ۵۳)

آیه اول برای توضیح نفخه اول که با آن تمام مخلوقات خواهند مرد، نازل شد. گفته شده است که وقتی کفار حبيب نجار را کشتند، خداوند بر آنها خشم گرفت، پس جبرئیل بر آنها فریاد زد و همه آنها مردند و هیچ صدایی از آنها شنیده

نشد، مانند آنتشی که خاموش می‌شود. و دومی در نَفخه دوم روز قیامت نازل شد، روزی که خداوند متعال همه انس و جن را زنده می‌کند.»

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل و توصیف دلایل تغییرات واژگانی در آیاتی که قالب کلی یکسانی دارند اما در کلمات، تقدم و تأخر یا حذف برخی واژه‌ها تفاوت دارند، با توجه به اینکه از حکیم مطلق صادر شده است، بزرگترین جنبه اعجاز ادبی و بلاغی قرآن کریم محسوب می‌شود و می‌تواند رازهای نهفته تفسیری را برملا سازد. بنابراین چنین تغییراتی ریشه در عواملی چون سبب نزول، سیاق آیات، ظرافت‌های تفسیری و ادبی دارند و تأثیر عمیقی بر درک مخاطب و قلوب او می‌گذارند. و در این راستا اشاره شد که اگر در بافت کلی آیات متماثل دقت شود، که هر تغییر عبارات آیات هم‌نواهی قرآنی، معلول تغییراتی در سبب نزول، سیاق آیات، بوده و موجب پیدایش ظرافت‌ها و حقایقی خاص تفسیری می‌شود و البته تأثیر بیشتری بر قلوب مخاطبان ایجاد می‌کند.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. البرکه عبدالغنی، (۱۴۰۹ق)، اعجاز القرآن فی وجوه و اسرار، قاهره: کتابخانه وهبه.
۲. البقاعی برهان الدین بن عمر، (۱۴۱۳ق)، نظم الدرر، قاهره: دارالکتب الاسلامی.
۳. تمیمی نعمان بن حیون التمیمی، (۱۹۶۰م)، اساس تفسیر، بیروت: دارالثقافه.
۴. ثقفی احمد بن ابراهیم بن زبیر، (۱۴۰۳ق)، فرشته التفسیر، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۵. الخطیب الاسکافی، (۱۹۷۹م)، مروارید وحی، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۶. الرفاعی مصطفی صادق، (۱۳۹۳ق)، اعجاز القرآن و الفصاحة النبوی، بیروت: دارالکتب العربی.
۷. الرازی ابوالفتوح، (۱۳۶۵ق)، تفسیر روضة الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد. تصویر اسلامی.
۸. رشید رضا، محمد، (۱۳۹۳ق)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
۹. سید سید بن قطب بن ابراهیم حسین شاذلی (۱۴۱۵ق)، تصویر هنری در قرآن، بیروت: دار الشروق، چاپ اول.
۱۰. سید سید بن قطب بن ابراهیم حسین شاذلی (۱۴۱۵ق)، تفسیر فی ظلال القرآن، قاهره: دار الشروق.
۱۱. شریف رضی محمد بن حسین، (بی‌تا)، حقایق تفسیر سید شریف رضی، بیروت: دارالمهاجر.
۱۲. شهرآشوب محمد بن علی بن شهرآشوب، (۱۴۲۸ق)، القرآن متشابه و مختلف، تهران: شرکت چاپ کتاب سهامی.
۱۳. طباطبایی محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. الطبرسی، امین الاسلام، (۱۴۱۵ق)، تفسیر مجمع البیان، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۵. طوسی ابوجعفر محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۶. الاعوار، سلوی محمد، (۱۴۱۹ق)، وجوه و متشابهات، قاهره: دارالشروق.
۱۷. عسقلانی بن حجر، (۱۳۹۰ق)، فتح الباری، بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم.
۱۸. غضنفری، علی، (۱۴۳۴ق)، مطالعات علوم انسانی، سال بیستم، پاییز و زمستان، ۱۴۳۴-۱۴۳۵، شماره اول، ص

۳۸-۱۹

۱۹. غضنفری، علی، *اسرار التکرار فی القرآن*، (۱۳۹۳ش)، قم: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، چاپ اول.
۲۰. الفخر الرازی محمد، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر کبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الفکر.
۲۱. قاضی حمدانی عبدالجبار، (بی تا)، *متشابه القرآن*، قاهره: دارالتراث.
۲۲. الکرمانی تاج الدین محمد بن حمزه، (۱۹۷۴م)، *برهان فی شرح متشابهات فی القرآن*، قاهره: دارالاعتصام.
۲۳. معرفت محمد هادی، (۱۴۲۸ق)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۴. مجلس محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دارالوفاء.